

تاریخ مختصر طب اسلامی

بقلم جناب آقای

دکتر قاسم غنی

- ۱ -

۱ - طب عرب در عصر جاهلیت

در آغاز ظهور دین اسلام که هنوز شریعت اسلامی از قبایل عرب بیرون نرفته و در سایر ممالک انتشار نیافته بود قبایل اعراب مانند سایر قبایل بدوی و بیابان گرد توجهی بعلوم و فنون نداشتند و تنها چیزی که مورد علاقه و توجه آنها بود لغت عرب و احکام دینی اسلام بود.

با وجود این از آنجا که مداوا و پرستاری رنجوران از امور طبیعی است و یک جماعت هر قدر بدوی باشند باز غریزه حفظ حیات و احتیاج بتسکین آلام آنها را در پی علاج بر میانگیزاند یک نوع طبابت و مداوایی در بین آنها مرسوم بوده است.

طبی که در بین اعراب بدوی ابتدائی ظهور اسلام شایع بوده است یک نوع طب تجربی توأم با اعمال جادوگری و خرافات بوده است شبیه آنچه که در همه قبایل بیابان گرد شایع بوده و هم اکنون نیز در بعضی اقوام غیر متمدن دیده میشود باین معنی که در بین اقوام بدوی عوامل مختلف از قبیل تصادف و اتفاق، تجربه و اختیار، مطالعه در اوضاع طبیعت، مشاهدۀ احوال دردمندان و رنجوران، پیروی از غرائز و تمایلات فطری، تقلید از حیوانات و تغزل، همه اینها انسانرا بتدابیر طبی و بکار بردن دارو ها راهبری میکنند و بتدریج مقداری عقائد و اطلاعات و فرضهای صحیح و غیر صحیح بآنها افزوده میشود از قبیل مشابهت بین انسان و عالم کبیر، تأثیر کواکب و اجرام آسمانی، پرستش ارواح، عقیده تناسخ و باز گشت ارواح، عقیده بشیاطین و جن و ارواح خبیث، حلول شیاطین و ارواح موذی در بدن انسان و تولید رنج و درد.

یکدسته از پیران سالخورده با تجربه یا اولاد و نزدیکان آنها که تجارب پیران را

بمیراث برده اند دست بکار معالجه میزده و طیبب شمرده میشده اند .
معدودی از اعراب در ممالک مجاور جزیره العرب مخصوصاً در ایران طب آموخته
و در بین قوم خود بطبابت مشغول بوده اند از قبیل حارث بن کلمده که در مدرسه جندی
شاپور طب آموخته بوده است و ابن ابی رهمه تمیمی که جراح معرزی بوده و نیز زنی
بنام زینب که در معالجه امراض چشم و زخمها مشهور بوده داشته است .

ظهور دیانت اسلام سبب شد که اعراب بیابان گرد پراکنده گرد هم جمع شوند و
جامعه دینی و اجتماعی و سیاسی محکمی بوجود آورند که در اندک زمانی قسمت معظم
دنیای متمدن آن روز را بر هم زده جانشین امپراطوری روم و ساسانیان گردید .

تشکیل حکومت بزرگ و غلبه بر اقوامی که از حیث تمدن و علوم و فنون بر آنها
برتری داشتند خواهی نخواستی منجر بکسب علوم آنها گردید باین معنی که پیشرفت عرب
و استقرار مدنیت کسب علوم و آداب سایر اقوام متمدن را ایجاب نمود .

برای اینکه منابع طب اسلامی معلوم شود باید اجمالاً نظری بوضعیت علم طب قبل
از اسلام و در قرون اول اسلامی انداخت و دانست که مسلمین از کدام قوم و بچه طریق
علوم را فرا گرفته اند و آن علوم از جمله طب بچه حال بوده و بچه کیفیت بآنها رسیده
است آنگاه وارد این بحث شد که پس از کسب علوم سایر اقوام خدمتی که خود آنها
بترقی علم کرده اند بچه اندازه بوده است .

۲ - منابع طب اسلامی

بطوریکه اشاره شد تمام ملل قدیم يك نوع طب و معالجه ای داشته اند و تاریخ
ظهور علم طب تاریخ ظهور بشر است باین معنی که از اول خلقت انسان رنج و درد و
بینوائی و حوادث گوناگون مصاحب او بوده است و در بعضی از قدیمه ترین آثاری که از
مردم عهد اول بدست آمده آثار مرضی دیده میشود و مسلم است که انسان مثل هر
موجود جاننداری بحکم غریزه و الهام طبیعت در پی رفع رنج میکوشیده و برای تسکین
درد بهر وسیله ای متشبث میشده است .

بعضی از ملل قدیم مثل مردم چین و سکنه بین النهرین و مصر و ایران و فنیقیه و قوم
یهود طب مدون پیشرفته ای داشته اند و طبابت حرفه خاصی شمرده میشده است که جنبه
علمی و عملی داشته ولی در ممالک قدیمی کشوری که در آن طب بمنتهی درجه ترقی و
اوج پیشرفت خود رسیده است مملکت یونان است .

در یونان بدست بقراط که از روی کمال حدق و شایستگی « پدر علم طب »
نامیده شده است این ترقی انجام یافت .

بقراط دریکی از درخشنده ترین قرنهای علمی یونان قدیم یعنی عهد پریکلس که عصر

ظهور امثال توسیدید و فیویاس و سوفوکل و اوری پید است بوجود آمده و علما و علما دانشمندترین اطباء ملل قدیمه بشمار است .

بقراط بیشتر از دو هزار سال بر دنیای طب و طبابت فرمانروا بوده و تا قرنهای تازه نهضت علمی اروپا هر چه در طب نوشته و بکار بسته اند در خصوص اقوال و آراء او بوده است .

طبی را که بقراط ترتیب داده قسمت معظم آن از حیث مواد مأخوذ از سایر ملل و یا یونانیان مقدم بر اوست ولی هنر و فضل بقراط در این است که او همه این مواد را مورد بحث و تحقیق قرار داده از راه نقد و روش عالمانه بمعلومات تازه ای رسیده است همانطور که سایر علمای هومون او از قبیل افلاطون و ارسطو از همه اقوام مقدم بر زمان خود یا معاصر خود استفاده ها برده و معلوماتی گرفته ولی آن معلومات را تقادی دقیق نموده اصول و فروع و صحیح و سقیم آنها را از یکدیگر مجزی ساخته خلاصه و زبده استنباطات خود را بهترین وجهی مرتب و منظم ساخته و باین طریق پی افکنند کاخ بلندی در علم نایل آمده اند .

بقراط طب را از حوزه اسرار آمیز معبد و تأثیرات آن آزاد ساخته بر اساس علوم حیاتی متکی ساخت ، مرض و حیات را تابع قوانین طبی دانست و نشان داد که فقط با مطالعه دقیق طبیعت بآن قوانین میتوان دست یافت ، ربط بین علت و معلول را نشان داد ، مطالعه و تجربه را اساس مباحث طبی شمرد و نظر و استدلال و منطق را راهبر و معدل مطالعه و تجربه قرار داد و این دو یعنی تجربه و نظر را با هم توأم ساخت . بعقیده ابقرات انسان جزئی از طبیعت است و با همان قوانینی که هر موجود ذیجیاتی بطبیعت مرتبط است انسان هم مرتبط است ، تعادل بین عوامل طبیعی صحت و حیات است جمیع قوای فرد در پی حفظ این تعادل است هر گاه بواسطه علل خارجی این تعادل موازنه بخطر بیفتد همه قوای فرد در دفع عوامل مضربه و برقرار ساختن تعادل مطلوب میکوشد و وظیفه طبیب خدمت طبیعت فرست در این کوشش حیاتی ، واز این نظر است که بقراط طبیب را « خادم طبیعت » مینامد .

البته حجم معلومات و کمیت اطلاعات بقراط در طب محدود بود بواسطه آنکه دست زدن بر مرده انسان مقدور نبود ، تشریح کم میدانست ، فیزیولوژی نواقص بسیار داشت . با نقص در معلومات تشریحی و فیزیولوژیکی بالطبع دامنه اطلاعات در علم امراض هم وسعتی نداشت تغییرات و تحولات مرضی را بخوبی نمیتوانست توضیح بدهد . با این همه نواقص و محدود بودن حجم و کمیت معلومات کیفیت معلومات طبی بقراط بسیار مهم است .

بقراط روش علمی متینی طرح کرد ، طب را از دیانت منفک ساخت مطالعات در باین بیمار را اساس کار قرار داد . چنانکه از سوگند معروف ابقراتی و رسائل دیگری که راجع بحقوق و وظائف و تکالیف اخلاقی طبیب نگاشته بر میآید بنحو بسیار روشن و واضع

تکالیف و حدود و وظائف و حقوق و شؤون اجتماعی طبیب را معین کرد، جنبه اخلاقی و وظیفه شناسی بحرفه طبابت داد و در این قسمت خود مثال بزرگی بود از شرافت و نیت و عشق بحق و حقیقت و شفقت و مهربانی نسبت برنجوران و غیرت و همت بر بسط و نشر علم و معرفت.

بقراط مجموعه طبیبی بسیار مهمی که قدیمترین و گرانبها ترین میراث معلومات طبیبی قدماست بنام «مجموعه ابقراطی» ۱، باقی گذاشته که در تمام قسمت های نظری و علمی طب بحث و تحقیق کرده است و همین مجموعه است که بزرگترین منبع طب اسلامی شمرده میشود.

بعد از بقراط دو پسر و داماد و شاگردان او دنباله تحقیقات استاد بزرگ را گرفتند، افلاطون و ارسطو با نظر فلسفی خود در کلیات طب آرائی بآن افزودند، در شهرها و جزایر یونان حوزه های طبیبی معتبری پیدا شد و اطبای بزرگی که همه کم و بیش شارح و مفسر آثار ابقراط بشمارند ظاهر شدند تا آنکه شهر اسکندریه مهد معارف طبیبی یونانیان گردید، تشریح اموات مجاز شد و در کالبد شناسی پیشرفتی مهم حاصل گشت و از آنجا که بندر اسکندریه بواسطه وضع جغرافیائی و سوابق اجتماعی محل اختلاط قبایل و اقوام مختلف افریقائی و آسیائی و اروپائی و از بزرگترین مراکز اجتماعی و فرهنگ دنیای قدیم بود از منابع مختلف معلوماتی بهم پیوسته باطب بقراطی مخلوط شد.

در بین رومیها نیز طب یونانی انتشار یافت و غالباً مباشر شغل طبابت خود یونانیها بوده اند تا آنکه در قرن دوم میلادی استاد بزرگ دیگری بنام جالینوس در عالم طب ظاهر شد.

البته در فاصله بین بقراط و جالینوس اطبای نامنداری از قبیل تشوفر است ۲، دیکلس ۳ و سلس ۴ و دیوسقوریدوس ۵ و بلیناس حکیم ۶ و اورلیانوس ۷ و آرته ۸، و امثال آنها ظاهر شده هر یک بنوبه خود چیزی بر معلومات طبیبی افزوده و گاهی نظرهای تازه ای اظهار داشته بودند ولی بطور کلی اساس طب آنها همان طب ابقراطی است تا آنکه جالینوس بزرگ که از مردم برغامس ۹ یعنی از یونانیان آسیای صغیر است ظاهر شد.

جالینوس پس از آنکه در شهر مولد خود در جزیره کورنت ۱۰ و در مدارس اسکندریه علماً و عملاً طب را آموخت بمنظور دیدار علما و کسب علوم بیشتری و نیز بمنظور مطالعه

۱ - Diocles de Carystie — ۲ Théophraste — ۳ Corpus Hippocraticum — ۴

۵ - Celse — ۶ Pline L'ancien — ۷

۸ - Aretée de Cappadoce — ۹ Gaelius Aurélianus — ۱۰

۱۱ - Corinthes — ۱۲ Pergamius — ۱۳

نباتات طبی در جزیره قبرس و بعضی جزایر دیگر بحر الروم و در فلسطین مسافرتها نموده بشهر خود برگشته بطبابت پرداخت، بعد در شهر رم مستقر شد و در تحت حمایت امپراطور دانش پرور رومی مارك اورل حوزه طب ایجاد نموده بمعالجه بیماران مشغول شد و ضمناً جماعتی را تربیت کرد و هم آثار مهمی در علم طب مدون ساخت که منبع مهم دیگر طب اسلامی است. جالینوس مخصوصاً در قسمت تشریح متجاوز از دوازده قرن یعنی از قرن دوم میلادی تا قرن شانزدهم استاد مسلم تشریح شمرده میشده و همه اطبای قرون وسطی از جمله اطبای مسلمان بكمك كتب جالینوس بتشریح آشنا میشدند و فقط در قرن شانزدهم است که طیب و کالبد شناس معروف بلژیکی و زال ۱ کتابی در تشریح نوشته نواقص تشریح جالینوس را مدلل داشت و آنرا از اعتبار انداخت.

خلاصه آنچه گفته شد این است که با استعانت و استفاده از معلومات و تجارب سایر ملل طب بدست یونانیها مخصوصه بقراط بزرگ بر اساس تعادل و نقد و تجربه علمی استوار شده شکل علمی صحیحی پیدا کرد. دانشینان بقراط کم یا بیش در تکمیل آن کوشیدند، در اسکندریه بنائی ترقی را گذاشت، جالینوس هم در قرن دوم میلادی ماحصل معلومات علمای مقدم بر خود را با روش علمی و بشکل منظم و روشنی مدون ساخت.

ضعف و فساد امپراطوری روم غربی و حوادث گوناگون اجتماعی و سیاسی و بروز جنگها و شیوع بیماریها زمینه سقوط امپراطوری روم غربی را تهیه نمود و سبب شد که مراکز مهم تمدن و علم مورد هجوم قبایل وحشی بدوی شود. این وحشیان از کوههای آلپ گذشته بر ایتالیا دست یافتند و در نتیجه علم و هنر از جمله طب نه فقط از پیشرفت بازماند بلکه سیر قهقرائی کرد و بار دیگر اوراد و عزائم و خرافات و طلسمات و اعمال جادویی در طب نفوذ یافته جای دارو و درمان را گرفت.

شیوع دیانت مسیحی و رسمی شدن آن در روم شرقی یعنی امپراطوری بیزنطیه نیز مشحون اهل عام نبود بر عکس فلسفه و علم را نوعاً خلاف شرع شمرده مدارس و حوزه-ها ن علمی را می بست و پیروان علم و فلسفه را کافر می شمرد مثلاً در قرن پنجم میلادی کنیسه مسیحی مدرسه شهر ادس را که اعراب رها میگفته اند و در محل فعلی شهر آورده بوده است بست و نسطوریان را از آن مدرسه بیرون کرد و جماعتی از همین نسطوریان رانده شده اند که بایران پناهنده شده و بعضی از آنها بترقی مدرسه جندی شاپور خدمات شایان نموده اند.

۱. André Vérale: بزرگترین کالبد شناس قرن شانزدهم میلادی است که

روش علمی منظمی بدن اموات را تشریح نموده کتاب معتبری در تشریح نوشت و اشتباهات تشریحی جالینوس را واضح ساخت (۱۵۶۴ - ۱۵۹۴ میلادی)

این نسطوری‌ها بیرون نسطوریوس اسقف قسطنطنیه‌اند که بحکم مجامع روحانی بدعت‌گذار شمرده شده تبعید شد و در حدود سنه چهار صد و چهل میلادی در مصروفات یافت. بیشتر پیروان او هم در سوریه و بین النهرین و ایران پراکنده شده تمدن یونانی را در مشرق زمین منتشر کردند، متون یونانی را بزبان سریانی ترجمه کرده در ادس و نصیبین و بعضی از شهرهای دیگر مدارس تأسیس کردند و بعضی در مدرسه جندی شاپور بتعلیم علوم مختلف از قبیل ریاضیات و فلسفه و طب و دیگر علوم پرداختند.

در قرن ششم میلادی پامر ژوستینیان اول حکامای وثنی اسکندریه یعنی نوافلاطونیان از آنجا رانده شده مورد زحمت و سختی واقع شدند آنها هم رو بمشرق آورده بنسطوربها ملحق شدند. جماعتی یهودی و قبطی آشنای بعلوم یونانی نیز بآنها پیوستند. خلاصه آنکه همه این عناصر مختلف دست بدست بکدیگر داده علوم و معارف یونانی از جمله طب را در شهرهای مشرق زمین منتشر ساختند.

احوال علوم و طب قبل از اسلام این است که بطور اجمال و برسبیل مقدمه ذکر شد و تا این مقدمه را در خاطر نداشته باشیم نمیتوانیم بطور روشن بدانیم که مسلمین وقتی که رو بعلم آورده اند علم بچه حالت بوده و تا چه اندازه در دسترس آنها بوده، چقدر اقتباس کرده و بعد خدمت خود آنها بعلم تاچه اندازه و بچه کیفیت بوده است

۴- ترجمه کتب طبی بفری

در اوائل قرن هفتم میلادی دیانت اسلام ظاهر شد و بانندک زمانی از سواحل رود سند تا قفقاز و تمام افریقای شمالی و اسپانی و حتی بعضی از جزائر بحر الرّوم از قبیل سیسیل و ساردنی را مطیع ساخته امپراطوربها را مقهور کرد.

قرن اول هجری بفتح ممالک و تشکیل حکومت وسیع عرب گذشت، مسلمین بر ممالکی که مهد تمدن بود دست یافتند، شهرهای بزرگی که مراکز علوم و فنون شمرده میشد از قبیل دمشق، قیصریه و اسکندریه مسخر گردید.

در طی این فتوحات و استقرار یافتن سلطنت، مسلمین باین نکته برخوردند که باید تمدن ملل مقهور را فراگیرند. این نهضت مخصوصاً با ظهور خلفای بنی عباس و نفوذ ایرانیان در اداره امور مملکت ترقی کرد بطوری که منضم بهر مسجدی مدرسه ای بنامد کتابخانه ها بوجود آمد، بیمارستانها تأسیس گردید، در مدارس همه علوم تدریس میشد مخصوصاً علوم دینی و طب و فلسفه.

بطوریکه گفته شد نسطوربها و حکامای اسکندری که بمشرق هجرت کرده بودند و یهودیان و قبطیان و سوریان دو قرن قبل از این نهضت زمینه را بخوبی تهیه کرده بودند مخصوصاً سریانیها که پسرعم عربها محسوب میشدند بنقل علوم یونانی از سریانی بفری پرداختند اشخاصیکه در بین مسلمین در راه علوم از جمله طب کار کرده اند ممکن است بدوطبقه قسمت شوند: مترجمین و مؤلفین.

مترجمین اشخاصی بوده‌اند که فن ایشان فقط ترجمه بوده است، یعنی از یکطرف زبان عربی را خوب میدانسته و از طرف دیگر در زبان سریانی یا یونانی یا هر دو تسلط کافی داشته و بقل علوم عبری پرداخته‌اند و جز این عنوانی ندارند.

مؤلفین آنهایی هستند که آثار ترجمه شده را بخوبی فرا گرفته کم یا بیش از خود نظر داشته و بسلیقه شخصی تألیفاتی کرده‌اند.

بعضی هم دارای هر دو جنبه بوده‌اند از قبیل **یعقوب کندی** در فلسفه و **یوحنا بن ماسویه** و **حنین بن اسحاق** که هم مترجم محسوب میشوند و هم مؤلف صاحب نظر.

معروف است که **حنین بن اسحاق** که مترجمین لائینی قرون وسطی او را «یوهانیتوس»^۱ مینامیدند یکی از مسیحیان حیره بود که در جوانی دوامیر وخت و ضمناً نزد یوحنا بن ماسویه طب میآموخت. روزی در محضر یوحنا بن ماسویه سؤالات بسیار کرد بطوریکه ابن ماسویه بخشم آمده گفت: «حنین مردم حیره را بطب چه کار است تو باید در کوچه‌ها بگردی و صرافی کنی» حنین آزرده خاطر گردیده مصمم شد که یونانی بیاموزد و خود را بی نیاز سازد چند سال صرف آموختن یونانی کرد آنگاه بچندی شاپور برگشت و در طراز جبرائیل بن بختیشوع و ابن ماسویه درآمد. خلاصه او هم مترجم است و هم مؤلف.

اولین امیرزاده اموی که بعلوم یونانی توجه مخصوص پیدا کرد خالد بن یزید بن معاویه ابن ابی سفیان است که «حکیم آل مروان» نامیده شده است و او بواسطه عشق زیاد به کشف کیمیا حکمای یونانی مقیم مصر را جمع کرده امر کرد که کتب یونانی و مصری را جمع بکیمیا را از لغت یونانی و قبطی عبری نقل کنند و این ترجمه‌ها بعقیده ابن الندیم اولین نقل علوم یونانی عبری محسوب است بطوریکه بر تلویح در تاریخ شیمی قرون وسطی میگوید اگر چه عمدتاً کوشش کیمیا گران صرف بدست آوردن «اکسیر اعظم» و «حجر الفلاسفه» بود ولی در ضمن همین کوشش‌ها بکشفیات بزرگی در شیمی نایل شده‌اند، بطوریکه لغات مخصوص شیمیائی که عرب در شیمی وضع کرده از قبیل «الکحل» و «الانبيق» و امثال آن در تمام السنه متداول است.

نکته مهمی را که در موضوع نقل علوم یونانی عبری باید دانست این است که بعقیده لوکلرک^۳ که در «تاریخ طب عرب» بآن اشاره کرده است تاریخ استفاده عرب از علوم یونانی را باید تقریباً صد سال مقدم بر دوره خالد شمرد یعنی تاریخ فتح مصر را باید آغاز استفاده از علوم یونانی دانست در آنوقت شخصی بنام **یحیی النحوی** از مصاحبین و خواص عمرو ابن عاص که بعقیده لوکلرک همان یوحنا فیلوپوس^۴ شارح ارسطو است و اصلاً از کشیشان یعقوبی بوده بعد اسلام آورده دست بترجمه آثار یونانی عبری زده است. ابن الندیم

۱ - Yohannitius Marcelin Berthelot - ۲ شیمی دان بزرگ فرانسوی

۳ - Loekerck ۴ - John Philoponus (۱۸۲۷ - ۱۹۰۷ میلادی)

هم در الفهرست در ضمن نام بردن کتب و مقالات او میگوید از جمله قسمتی از کتب طبى جالینوس را تفسیر کرده است .

در هر حال قدر مسلم این است که در دوره خالدبن یزید بن معاویه کتبی در فن کیمیا و مواضع دیگر از جمله طب از یونانی به عربی ترجمه شده است .
این دوره دوره تهیه زمینه است برای ظهور علمائی که صاحب نظر و رأی بوده اند در دوره مترجمین که در قرن اول هجرت یا اندکی بیشتر است ترجمه های کتب یونانی در طب و سایر علوم با عادات و سنن مسلمین و اصول صحیح اسلامی بهم آمیخته شده نادراً دیده میشود که طبیب مسلمانی از خود اظهار عقیده و رأی کند بلکه اصولاً بگفته قدما تسلیم اند .

در حالیکه در قرن های بعد در دوره اوج ترقی علمی مسلمین علمای بزرگی پیدا میشوند که از مرحله ترجمه و شاگردی گذشته استقلال فکری دارند و با آنکه اساس معلومات آنها از یونانیان گرفته شده و نام بقراط و جالینوس درین آنها با احترام بسیار برده میشود ولی در گفتار آنها آثار مطالعه شخصی و گاهی نقد آثار قدما دیده میشود ، اطباء مسلمین امتحانات تازم میکنند، تعلیمات طبى سودمندی در باین بیماران در بیمارستانها بعمل می آید مخصوصاً در قسمت معالجه و بکار بردن ادویه ابتکار نشان میدهند، تألیفات گرانها بوجود می آید .
رازى شکوک بر جالینوس مینویسد ، همانطور که ابوعلی سینا در مقدمه « حکمة المشرقیین » بنقد فلسفه مشاء میردازد ، اسپانیا و بغداد از مراکز مهم طب شمرده میشود بطوریکه تنها در کتابخانه قرطبه بگفته مورخین سیصد هزار مجلد کتاب در علوم مختلف دیده میشود .

خدمتی را که مسلمین بطب کرده اند بانواع مختلف قضاوت و تقدیر شده است بعضی بر این عقیده اند که اگر تمدن اسلامی نمی بود آثار بقراط و جالینوس و امثال آنها در تاریکی قرون وسطی گم شده بکلی از میان میرفت . بیرکت وجود مسلمین و جامعه اسلامی است که میراث علمی قدما نه فقط محفوظ مانده بلکه مقدار زیادی بر آن افزوده شده است بطوریکه مسلمین روزی که رو بضعف نهادند و مراکز مهم از قبیل اسپانیا را از دست دادند گرانها ترین میراثی که برای جانشینان خود باقی گذاشتند علوم و معارف قدما بود .
دسته ای دیگر که عقیده شان غالباً ناشی از جهل و تعصب یا غرض بوده گفته اند که خدمت مسلمین بطب هیچ است زیرا امانتی از قدما ب میراث باقی مانده بود این امانت چندی نزد مسلمین و آباء کنیسه مسیحی بدون آنکه چیز قابل ذکرى بآن افزوده شود را کد باقی ماند تا در دوره نهضت علمی اروپا (رنسانس) بدست مردم آن عهد افتاد .

۱ - ابن الندیم مترجمی را بنام «اصطفن قدیم» یاد میکنند و میگوید ابن شخص کتبی در «صنعت» (که مقصود از آن کیمیاست) و غیر آن برای خالد بن یزید بن معاویه به عربی نقل کرد (ص ۳۴۰ چاپ مصر).

ولی حقیقت واقع بین این دو عقیده متضاد است زیرا محقق است که اگر مسلمین آثار قدما را بآن دقت جمع آوردی و ترجمه و اصلاح و تحشیه و تفسیر نکرده بودند قسمت معظمی از بهترین آثار یونانیان از میان رفته بود چنانکه امروز یکتسمت از آثار طبی یونانی اصل آن در دست نیست بلکه ترجمه عربی آن باقی مانده است از جمله کتاب هتم تشریح جالینوس که اصل یونانی آن گم شده ولی ترجمه عربی آن باقی است .

علاوه بر این بعضی از اطباء مسلمان خدمات شایانی نظراً و عملاً بترقی طب کرده اند و مخصوصاً در قسمت طب عملی و جراحی علمای بزرگی از قبیل علی بن عباس مجوسی اهوازی و ابوالقاسم بن خلف الزهر اوی ظهور کرده اند که اگر نگوئیم هر چه دوره طولانی قرون وسطی در طب داشته از اطباء اسلامی بوده لااقل باید انصاف داد که قرون وسطی بطب و طبابت مسلمین بسیار مدیون است .

از طرف دیگر کسانی که فضیلت حفظ آثار قدما را منحصر بعراب شمرده اند راه مبالغه پیموده اند زیرا چنانکه اینها میگویند که اگر مسلمین نبودند رشته ارتباط بین عهد رنسانس و فرهنگ یونانی بکلی قطع شده بود چنین نیست زیرا مقدار زیادی از علوم و آثار یونانی در دیرهای مسیحیان باقی مانده و یک عده اهل بحث و تحقیق سرگرم مطالعه همان آثار بودند و نگذاشتند که راه و رسم علم و فرهنگ یونانی فراموش شود .

اهمیت طب اسلامی مخصوصاً در این است که مدت چند قرن یعنی در قرنهای طولانی بین سقوط تمدن و معارف یونانی و عهد رنسانس مهم ترین و صادق ترین منبع استفاده از علوم یونانی محسوب است .

این نکته را هم باید در نظر داشت که طب اسلامی مانند دیگر علوم که در بین مسلمین انتشار یافت اگر چه قسمت معظم آن از یونانی نقل و ترجمه شده ولی قسمتی هم از منابع ایرانی و هندی و سوری گرفته شده است و هر که تفصیل را بخواهد بفرست این التذیم (صفحه ۳۴۰ بیعد چاپ مصر) مراجعه کند که نام و نشان مترجمین از لغات مختلفه را بزبان عربی شرح میدهد از جمله عبدالله بن المقفع و بسیاری از آل نوبخت و جماعتی دیگر را نام میبرد که آثاری از فارسی بعربی نقل کرده اند.

البته این نکته را هم باید در نظر داشت که بسیاری از این کتب که از فارسی ساسانی بعربی نقل شده باز در اصل یونانی بوده یعنی در دوره ساسانیان از یونانی بزبان ایرانی نقل شده و بعد از ظهور اسلام و مسلمان شدن ایرانیها بعربی درآورده شده است از جمله

۱ — از اطباء و جراحان بزرگ مسلمانان از اهالی قرطبه که در اروپا بنام Abulcasis و گاهی Albucasis معروف بوده و نیز Alsaharavius یعنی الزهراوی نامیده شده است .

کتابی در منطق ۱ و طب که عبدالله بن المقفع بعبری ترجمه کرده است و نیز یکی از کتابهای طیبی نیاذوسیوس ۲ طبیب یونانی شاپور دوم از فارسی بعبری ترجمه شده است. مخصوصاً در قسمت طب نفوذ ایرانی بواسطه مدرسه جندی شاپور زیاد بوده است راست است که در مدرسه جندی شاپور اساس تعلیمات طیبی یونانی بوده ولی بتدریج رنگ ایرانی گرفته و قریحه ایرانی در آن تأثیر بسیار داشته است.

همچنین از لغات هندی و ببطی کتبی بعبری ترجمه شده است که ابن الندیم نام و نشان مترجمین از این لغات و موضوع ترجمه آنها را ذکر کرده است.

بطوریکه گفته شد پس از استقرار حکومت عرب نقل کتب علمی بعبری شروع شد و غالب مترجمین اعراف غیر عرب بلکه گاهی غیرمسلمان بوده اند از قبیل سوریها و عبریها و ایرانیهای مسلمان یا مسیحی و یهودی و مجوس ولی نهضت علمی واقعی عرب و نقل کتب معتبر بعبری متعلق بدوره خلفای عباسی است که دوره نفوذ عنصر ایرانی است مخصوصاً دوره خلافت مأمون که مادر و زنش ایرانی بوده و عهد او را دوره اوج نفوذ ایرانیان میتوان شمرد و در این دوره هاست که از راه فتح بلاد یا بوسیله خرید یا مبادله و فرستادن هیئت های مخصوصی بشهر های امپراطوری بیزنطیه عده بسیاری از کتب نفیس یونانی یا ترجمه های سریانی آنها را در کتابخانه مخصوص خلیفه که «بیت الحکمه» نامیده میشده است جمع آوری نموده بدست مترجمین ماهر ترجمه کرده اند. در چگونگی ظهور علم و فلسفه بعضی از مورخین مسلمان نوشته اند که شبی مأمون ارسطو را در خواب دید و از صحبتش مسرور گشت لذا مایل شد کتابهای او را بخواند و امر کرد از روم کتابهای او را آوردند و ترجمه کردند. ابن الندیم شرح این خواب را چنین روایت میکنند ۳ :

« مأمون در خواب دید که مرد سرخ و سفیدی با پیشانی عریض ، ابروان پیوسته ، چشمان درشت و سیمای زیبا بر کرسی نشسته است . مأمون میگوید مهابت این مرد مرا فرو گرفت از او پرسیدم کیستی گفت ارسطو هستم ، خوشحال شدم و گفتم ای حکیم اجازه میدهی سؤالی بکنم فرمود بپرس گفتم « خوب » چیست ؟ گفت آنچه عقل خوب بداند گفتم بعد چیست ؟ گفت آنچه در شرع خوب باشد ، گفتم بعد از آن گفت آنچه مقبول عامه باشد گفتم بعد از آن گفت دیگر بعدی نیست » .

۱ - از منطق ابن المقفع يك نسخه در کتابخانه آستانه رضوی موجود است بشرحی که در فهرست آن کتابخانه مسطور است و ظاهراً آن نسخه منحصر بفرد است . در سالهای اخیر با اجازه اولیای کتابخانه چند نسخه از روی آن استنساخ شده است .

۲ - Thèodosius نام این طبیب در کتب عربی «نیاذوق» ضبط شده .

بعد ابن‌الندیم میگوید بروایت دیگر مأمون باو گفت باز چیزی بگو گفت: «مَوْحَدًا باش» خلاصه بعقیده ابن‌الندیم این خواب یکی از اسباب مهم ظهور کتب علمی بود ولی بطوریکه اشاره شد حقیقت مطلب این است که ظهور فلسفه و علم در اسلام يك امر طبیعی و لازمه پیشرفت تمدن اسلامی بوده است و تماس آنها با اقوام متقدم کسب علوم آنها را ایجاب میکرده است.

بتدریج لغت عرب لغت اهل علم شد مثل لغت لاتینی که در قرون وسطی لغت علمای جمیع ممالک اروپا بشمار میرفت و مسلمان عالم از هر نژاد و زبانی بود کتاب علمی را عبری می نوشت که مورد استفاده همه مسلمین باشد باضافه بطول مدت اصطلاحات و لغات علمی که در عربی وضع شده بود حکم سکه رایجی را پیدا کرده بود که همه کس آن را میپذیرفت.

این نکته را هم باید منصفانه تصدیق کرد که لغت عرب دارای خصوصیات است که آنرا برای ساختن لغات بسیار تازه مستعد میسازد و بهین جهت بعضی از توانگر ترین لغات بشر شمرده میشود مثلاً یکی از اوزان عربی وزن «فعال» است. اسم هائیکه بر این وزن است غالباً اسم مرض است مثل «صداع»، «رکام»، «جذام»، «دوار» بعضی کبجی و چرخیدن سر، «بحار» بمعنی انقلاب حال در دریا، «خمار» بمعنی دودسری که از شرابخواری پیدا شود.

در بسیاری از موارد مترجمین عربی لغات یونانی را با کمال مهارت نقل بمعنی کرده‌اند مثل لغت «دیاگنوسیس ۲» یونانی که «تشخیص» ترجمه شده و لغت «پروگنوسیس ۳» که «تقدمه‌المعرفة» ترجمه شده است.

در بعضی موارد عین لغت یونانی را پذیرفته‌اند مثل «فوسنطاریا» و «ایلاوس» و «ذیابیتوس».

این ترجمه‌ها است که در قرون وسطی از زبان عربی بلاتینی در آمده و در مدارس اروپا بضمیمه ترجمه‌های لاتینی تألیفات طیبی محمد بن زکریای رازی و علی بن عباس مجوسی اهوازی و شیخ الرئیس ابوعلی سینا و ابوالقاسم الزهراوی و امثال آن بزرگواران تدریس میشده است. مدت‌ها بعد یعنی در قرنهای اخیر اروپائیان متوجه اصل متون یونانی شده ترجمه‌های عربی آنها را از رونق انداختند. ابن‌الندیم در کتاب الفهرست ۴ قریب هفتاد نفر از

۱ - در فرانسه Mal de mer میگویند

۲ - Diagnosis

۳ - Prognosis

۴ - صفحه ۳۴۲ - ۳۴۰ چاپ مصر

این مترجمین را با اسم و رسم و کتبی را که ترجمه کرده اند و رفتی که از آن نقل شده نام میبرد و نیز در ذکر حکما و اطباء یونانی معین میکند که هر قسمت از کتب آنها توسط کدام مترجم و باصلاح کدام دانشمند از یونانی یا سریانی بهری نقل شده است ولی متأسفانه قسمت معظمی از این آثار امروز در دست نیست و در نتیجه حوادث گوناگون [بیشمار از میان رفته است .

برای نمونه بعضی از کتب معتبر بقراط و جالینوس که بهری ترجمه شده بانام مترجم در اینجا شماره میشود:

نام کتاب	مترجم
کتاب سوگنده بقراط بتفسیر جالینوس	حنین بن اسحق بسریانی و حبیب و عیسی بن یحیی بهری ترجمه کرده اند
کتاب فصول بقراط بتفسیر جالینوس	حنین بن اسحق در هفت مقاله بهری ترجمه کرده
کتاب تقدمه المعرفة بقراط بتفسیر جالینوس	حنین بن اسحق بهری
کتاب امراض حادة بقراط بتفسیر جالینوس	عیسی بن یحیی سه مقاله از پنج مقاله آنرا بهری ترجمه کرده
کتاب ایدیمیای بقراط بتفسیر جالینوس	عیسی بن یحیی بهری
« اخلاص بقراط بتفسیر جالینوس	عیسی بن یحیی بهری
« آب و هوای بقراط »	حنین بن اسحق بهری ترجمه کرده
« طبیعت انسان بقراط بتفسیر جالینوس	حنین بن اسحق و عیسی بن یحیی بهری ترجمه کرده اند
کتابهای جالینوس غالباً بدست حنین بن اسحق و یا شاگردانش از قبیل عیسی بن یحیی و حبیب ترجمه شده است .	

حنین بن اسحق پرکارترین و معروفترین علمای عصر خود بوده هفت دهم آثار بقراط بدست او و باقیمانده بدست شاگردانش که غالباً او آنها را نیز اصلاح کرده ترجمه شده است و نیز قسمت معظم آثار جالینوس را او و شاگردانش ترجمه کرده اند.

حنین عاده از یونانی بسریانی ترجمه میکرده و شاگردانش بهری نقل میکرده اند و او خود این ترجمه های بهری را نیز مطالعه و اصلاح میکرده است قسمتی را هم مستقیماً از یونانی بهری نقل کرده است و از مجموع ترجمه های او برمیآید که در هر سه زبان مسلط ما-ر بوده است .

از کتب جالینوس کتب معروفی را که حنین بن اسحق و شاگردانش و پسرش اسحق

ابن حنین بکیفیتی که در ترجمه کتب بقراط گفته شد بر عربی ترجمه کرده‌اند عبارت است از کتابی بنام «صناعت» و کتابی در باب «نبض» و کتابی در «مداوا» و «کتاب» مقالات پنجگانه» در تشریح و کتاب «اسطعمات» و کتاب «مزاج» و کتاب «قوای طبیعی» و کتاب «علل واعراض» و کتاب راجع بامراض اعضاء باطنی و کتاب بزرگ «نبض» و کتاب راجع بپس‌ها و کتاب «بهران» و کتاب «روزهای بهران» و کتابی در بهداشت و کتاب «تشریح کبیر» و کتاب راجع باختلاف تشریح و کتاب «تشریح حیوان مرده» و کتاب «تشریح حیوان زنده» و کتاب راجع بعلم بقراط در موضوع تشریح و کتاب راجع بعلم ارسطو در تشریح و کتاب «تشریح رحم» و کتاب «حرکات سینه وریه» و کتاب «اعلم النفس» و کتاب «صوت» و کتاب «حرکت عضل» و کتاب «حاجت نبض» و کتاب «حاجت بنفس» و کتاب «عادات» و کتاب «آراء بقراط و افلاطون» و کتاب «منافع اعضاء» و کتاب «سوء مزاج» و کتاب «ادویه مفرده» و کتاب «اورام» و کتاب «مولود هفت ماهه» و کتاب راجع ببدی نفس و کتاب تقدمه المعرفة و کتاب راجع بفسد و کتاب راجع بصرع اطفال و کتاب راجع باغذیه و کتاب «کیموس» و کتاب «معالجه امراض حاده» و کتاب «ترکیب ادویه» و کتاب در باب اینکه طیب فاضل فیلسوف است و کتاب راجع بکتابهای منسوب بقراط و تعیین آن مقدار که قطعاً از بقراط است و کتاب در تشویق و توهین بآمرختن طب و کتاب راجع بامتحان طیب و کتاب راجع باینکه قوای نفس تابع مزاج بدن است و مقداری کتب دیگر که همه بهمت حنین بن اسحق و شاگردانش از قبیل حبیش بن الحسن الاعسم و عیسی بن یحیی و اصطفی بن بسیل و ابراهیم بن الصلت و پسرش اسحق بن حنین و بعضی دیگر ترجمه شده است.

اضافه بر بقراط و جالینوس آثار عده دیگر هم از اطباء معروف قدیم یونانی برین ترجمه شده است از قبیل کتاب تشریح احشاء و کتاب ادویه مستعمله اوریباسیوس ۱ طیب و چندین کتاب از روفس از اهالی افس ۲ از جمله کتاب تسمیه اعضاء انسان و کتاب یرقان و کتاب امراض مفاصل و کتاب راجع بدرد گلو و ذبچه و کتاب راجع بزنانی که نیزایند و وصایای حفظ الصحه و کتاب صرع و کتاب تب ربع و کتاب ذات‌الجنب و ذات‌الرئه و کتاب راجع باعمالی که در بیمه ارستان بعمل می‌آید و کتاب راجع بشیر و کتاب راجع ببهداشت مسافرو کتاب راجع بقی و کتاب راجع بداروهای کشنده و کتاب در امراض کلیه و مثانه و کتاب در جراحات و کتاب بهداشت پیران و کتاب راجع بولادت و کتاب احتیاس الطیب و کتاب امراض مزمن برای بقراط و چندین کتاب از جمله کتاب راجع بامراض چشم و علاج آن و کتاب راجع بیکرم شکم از طیب معروف اسکندروس طرالینوس ۳.

بعضی از کتب از فولس الاجانیطلی ۱ از جمله کتابی در بیماریهای زنان .
کتاب ادویه مفردة دیسکوریدس ۲ که از دوا شناسان بسیار بزرگ است که
مسافرت های بسیار بمنظور گیاه شناسی درمالک وجرائز نموده است .

حزین بن اسحق عبادی مترجم بزرگ مذکور که بروایت ابن الندیم درصفر دویست و
شصت وفات کرده است اضافه بر این همه ترجمه مقدار مهمی هم کتاب تألیف کرده است از
جمله کتابهایی درطب از قبیل کتابی دراغذیه و کتابی در تقسیم علل بیماریهای چشم و علاج آن
کتابی درباره دندان وک و کتابی در اوجاع معده و علاج آن و کتابی راجع ببولود هشت ماهه .
دیگر از مترجمین بزرگ که دنیای شرق رهین خدمات علمی و مساعی اوست . قسطنطین

لولای بعلبکی است که ابن الندیم وقتی از او نام میبرد میگوید بواسطه فضل و تقدم در
صناعت طب لازم بود قسطنطین را مقدم بر حنین نام ببرم ولی بعضی از دوستان خواستند که
حنین را مقدم بر او بشمارم و البته هر دو مرد فاضلی هستند . بیشتر ترجمه های قسطنطین
بعلبکی در هندسه و هند و موسیقی است ولی در فلسفه و طب هم ترجمه های بسیار خوبی
دارد از جمله کتابهایی که بدست او ترجمه و تفسیر شده است کتابهای ذیل را نام میبریم :
کتابی در خصوص خون و کتابی در بلغم و کتابی در صفراء و کتابی در سودا و کتابی
در علت مرگ ناگهانی و کتابی راجع بایام بحران و کتابی در فصد .

یکدسته دیگر از مترجمین بزرگ بمری اهالی شهر حران هستند که بواسطه هلاقه
فراوان بمعارف یونانی شهر آنها «هلنوپولیس» ۳ نامیده میشده است . این جماعت بصاحبین
معروف شده اند و بعضی در باب مذهب و اصل آنها از موضوع ما خارج است .
معروفترین عالم و مترجم این حرانیان ثابت بن قره است و نیز پسرش ابوسعید
سنان بن ثابت بن قره و پسر او ابو الحسن و بعضی دیگر از اولاد و احفاد او همه بحسن
ترجمه و علم معروف بوده اند .

دیگر از بزرگان علمای قرن سوم هجری ابو یوسف یعقوب بن اسحق الکندی معروف
به «فیلسوف العرب» است که نهایت اطلاع و تبصره را در علوم قدما داشته و در هر رشته از
جمله درطب کتب و مقالات بسیار نفیس تألیف کرده است ، ابن الندیم در کتاب الفهرست بعد
از ذکر کتب او در علوم گوناگون کتب طبیی ذیل را باو نسبت میدهد :
رساله ای درطب بقراطی و رساله ای در غذاها و دواهای کشنده و رساله ای راجع بیخارانی
که هوارا تصفیه میکنند و آثار امراض و بائی را از میان میبرد و رساله ای راجع بدواهایی که
اثر بو های مودی را از میان میبرد و رساله ای در کیفیت دوا های مسهل و جذب اخلاط و
رساله ای در علت نفث الدم و رساله ای در شفا یافتن از سوم و رساله ای در بهداشت و رساله ای
در علت بحران امراض حاده و رساله ای راجع باعضاء رئیسه انسان و رساله ای در چگونگی

دماغ و رساله‌ای در علت جذام و شفا یافتن از آن و رساله‌ای در باب گزش سگ‌ها و رساله‌ای در اعراضی که از بلغم حادث میشود و علت موت فجأة و رسالهٔ راجع ببرد معده و ققرس و رساله‌ای راجع بطحال و رساله‌ای راجع بفساد جسد حیوان و رساله‌ای در مقدار منفعت صناعت طب و رساله‌ای راجع بطعام و رساله‌ای راجع بفساد طعام .

اما راجع بقدر وقیئت این ترجمه‌ها و خوبی و بدی آنها باشکال مختلف اظهار عقیده شده است. یونین ۱ میگوید که: «ترجمه‌های سریانی تاریک و منفلق و آتقدر تحت اللفظی است که گاهی عبارت بی معنی میشود. جمله بندیها خراب و مشوش و مفردات غالباً در غیر معانی موضوع لها استعمال شده است و این ناشی از آنست که مترجمین در مطابقت و صدق ترجمه اهتمام بسیار داشته اند و قتی بعبارت مشکلی برمیخورند فقط کلمهٔ یونانی را برداشته مرادف سریانی آنرا بجای آن میگذاشتند بدون اینکه در صدد پیدا کردن معنای مفهومی برآیند حتی بعضی از اوقات که اصلاً معنی يك کلمهٔ یونانی را نمی فهمیدند عین آنرا با حروف سریانی مینوشتند این است که جمله‌های نادرست و عبارت بی معنی در آنان می بینیم» ۲ این ایراداتنا اندازه‌ای طبعیح است مخصوصاً در مورد ترجمه‌های اول که اولین مرحله آشنا شدن مسلمین با فلسفه و علوم یونان بوده صادق میآید .

ترجمه‌های اولی از نظر فن ترجمه نواقص بسیار داشته و بهمین جهت است که در الفهرست مکرر میبینیم مینویسد کتابی را فلان مترجم ترجمه کرده و بعد دیگری آنرا اصلاح کرده است . علت نقص ترجمه‌هاییکی بواسطهٔ نقص زبان سریانی است در مقابل زبان یونانی که یکی از زبانهای وسیع و کامل عالم است و چندین قرن امثال هومر و اشیل و توسیدید و دمسطن و بقراط و افلاطون و ارسطو در آن کار کرده اند دیگر بواسطهٔ نبودن اصطلاحات علمی و فلسفی یا عدم بصیرت مترجمین دوره‌های اول بان اصطلاحات .

وقتی که این ترجمه‌ها بانواقصی که بعقیدهٔ یونین داشته باز دیگر بزبان عربی ترجمه شده است مسلم است که در غالب موارد بر تازیکتی و ابهام آن افزوده شده و استفادهٔ محصل تازه کار از این کتب بسیار اشکال پیدا کرده است .

شیخ الرئیس ابوعلی سینا در شرح حالیکه بشاگرد خود ابو عبید عبدالواحد بن محمد الفقیه الجوزجانی املا کرده میگوید چهل بار کتاب مابعد الطبیعة ارسطو را خواندم بطوری که عبارات آنرا از حفظ میدانستم اما آن را بدرستی نمیفهمیدم بالاخره مایوس شدم و چنان پنداشتم که راهی برای فهم آن کتاب نیست تا آنکه تصادفاً کتابی از ابونصر فارابی موسوم به «اغراض کتاب مابعد الطبیعة» بدستم افتاد و بکمک آن کتاب توانستم حکمت اعلائی ارسطو را بفهمم .

۱ — Pognon قونسول فرانسه در حلب که متن سریانی یکی از کتب بقراط را با ترجمه آن در ۱۹۰۳ میلادی در لیزیک بچاپ رسانده است. ۲ — E. Browne, Arabian Medicine

خلاصه گاهی بدی ترجمه ها باندازه ای بوده که هوشها و قریحه های بزرگ امثال این سینا را هم در فهم مطلب دچار سرگردانی و نومیدی می کرده است و انصاف آن است که نشر و تعمیم علوم یونانی بطوری که در دسترس محصل در آید مرهون مساعی و زحمات دسته بعد است که هم مطلب را خود خوب فهمیده و هم خوب فهمانده اند و بی رکت بحث و تفسیرات و شروع آنهاست که نواقص ترجمه های اولی اصلاح و مشکلات آنها حل شده است اما اینکه بعضی خرده گیری را بعد مبالغه رسانده و گفته اند که در غالب موارد بدیوت مراجعه باصل یونانی ترجمه های عرب غیر مفهوم است لو کلاک معتقد است که ترجمه های مستقیم از یونانی به عربی عموماً باحسن قریحه و هوش و ذوقی فراوان بعمل آمده است ولی غالباً نقل از عربی بلاتینی بدست مترجمین بد انجام یافته است و کسانی که از راه ترجمه های لاتینی خراسته اند بدی یا خوبی ترجمه های عرب را قضاوت کنند دچار اشتباه شده اند .

مثال خوبی که لو کلاک می آورد این است که میگوید بعضی از قسمت های قانون این سینا در لاتینی بسیار بد فهمیده میشود یا گاهی بکلی غیر مفهوم است و علت آن است که مترجم عبارت عربی قانون را درست نفهمیده یا در زبان لاتینی دست نداشته است . کیفیت ظهور کتب علمی در طرب و آشنائی مسلمین با معارف طبیی یونانیان و نقل و ترجمه های قرنهای اول این است که بطور اجمال گفته شد .

تخمی چنان بکار که بتوانیش درود

ای خواجه دار دهر مکافات خانه است

هر چند میکنی بتو آن میکنند زود

امروز جهد کن که نکوئی بد کسی

فردا اگر ز گفته پشیمان شوی چه سود

آن رشته را متاب که در دل گره شود

در عقده ای مپیچ که نتوانیش گشود

هر چند گفتگوی منت دلپذیر نیست

لیک این قدر بسمع رضا میتوان شنود

آب و زمین دهر بدست تو داده اند

تخمی چنان بکار که بتوانیش درود

(خواجه امیریک از درویشی عهد شاه طهماسب)